

آزادی

پل الوار
برگردان: مجتبی میثمی

و بر رقص آرام آتش
می نویسمت.

بر هر جان موافق
بر پیشانی رفقا
و بر هر دستی که دراز می شود
می نویسمت.

بر روزی که تفتیش ناگهانی
را برمی تابد
و بر لبان هشدار دهنده
از پس دیوار سکوت
می نویسمت.

بر خانه های امن لو رفته
بر شناسه های سلامتی سوخته
و بر دیوارهای اندوه
می نویسمت.

بر گریز ناهواسته
بر هاله های غریبه بینی
و بر تاج های مرگ
می نویسمت.

بر سلامتی باز یافته
بر فطرت های از سر گذشته
و بر امید بر جان از همیشه
می نویسمت.

به نیروی شکر
یک واژه ای جان بخش
زندگی را از نه می آغاز.

زاده شد که تو را بشناسم
که تو را بفوانم
آزادی!

می نویسمت.

بر جوشش آرام ابرها
بر نفیر فروشان تندرهای
و بر پهنه ای هاشورهای
سرد و درهم باران
می نویسمت.

بر هر شکل گیرا
بر زنگ رنگ ها
و بر هر حقیقت مادی
می نویسمت.

بر کوره راه های بیدار شده از فواب
بر گذرگاه های گسترده به هر سو
و بر میدان های پر آشوب
می نویسمت.

بر چراغ هایی که روشن می شوند
بر چراغ هایی که خاموش می شوند
و بر خانه های باز به هم متحد شده ام
می نویسمت.

بر سنگ بازیگوش و ملوس خود
بر گوش های تیز کرده
و بر پاهای ریزه اش
می نویسمت.

بر آینه که به سان دو پاره ای میوه
اتاقم را بر می تابد
و بر بستر صدف گونه ای خالی ام
می نویسمت.

بر سر در خانه ام
بر هر شیئی محرر

بر کتابچه های مدرسه ام
بر نیمکت ها و بر درفتان
بر شن ها و بر برف ها
می نویسمت.

بر هر صفحه که می فوانم
بر هر صفحه که نانوخته مانده است
بر سنگ و فون و کاغذ یا فاکستر
می نویسمت.

بر قاب های زرین
بر نبرد افزار پیکارگران
و بر تارک تاج شاهان
می نویسمت.

بر شگفتی های شبانه
بر لفظه های فوش روزها
و بر روزگاران سرفوشی پیوندها
می نویسمت.

بر تکه پاره های آبی آسمان زندانی
بر فورشید فرو فتاده
در مرداب های عفن
و بر دریاچه ای روشن از ماهتاب
می نویسمت.

بر صمرا و بر احق
بر بال های پرندگان
و بر سایه های چرند
به سان پره های آسیاب
می نویسمت.

بر هر نفه ای سپیده دمان
بر دریا و بر کشتی ها
و بر ستیغ کوهساران